



2012/11/16

عبدالحكيم سامع

رهبان کمونیستی افغانستان در بازار سرمایه!

دو نیم ماه بعد، درست مطابق اول جنوری آینده (11 جدی)، می توانست از عمر «حزب دیموکراتیک خلق افغانستان» چهل و هفت سال سپری گردد، در صورتیکه تشکل خود را حفظ نموده میتوانست. متناسب با ترکیب پیچیده جامعه افغانی، تاریخ کهن، تقاطع منافع و علاقمندی های قدرتهای بزرگ، بین سرسپردگی ها و احساسات پاک اعضای عادی ترقیخواه و همه صفوف این حزب، با رهبران ناخلف، خودخواه، مخفی کار، مبتلا به امراض گوناگون «نژادی»، لسانی، منطقی و محل پرستی، غرق در امراض کیش شخصیت، مبتلا به عادات «بانديترم»، انتقام جوئی، تشنه به «کرسی نشینی» و سود جوئی، قضاوت را درباره اعمال این حزب در مجموع و بخصوص در باره فرد فرد از «نخبه گان نازدانه رفقای گرامی و رهبر کبیر و یا قوماندان اعلاى انقلاب و غیره» نیز خیلی دشوار میسازد.

با پیچیدگی خاص جامعه، بخصوص در چنین شرایط، همچنان خیلی ها دشوار است که به علت قضاوت های سطحی و نادرست، مخالفین در باره همه اعضای آن، که ده ها هزار قربانی این حوادث بیش از سی و چهار سال گردیده اند، تصویر درست را بدست آورد، که این رهبران نام نهاد این حزب از «دسته جمعی» گرفته تا «انفرادی» چه اعمال ناخوشودنی، در برابر وطن و اعضای پاک و صادق آن حزب مرتکب شده اند.

وقتی به سویه های علمی فرد فرد از اعضای این به صطلاح «مؤسسین حزب»، نظر انداخته شود، که یکی از «افراد خوش خوان رهبر شده»، آقای فرید مزدک، «رأی گیری سری» را در نخستین «جلسه مؤسس»، بمثابة علامه «نسبتاً دیموکراتیک» میداند، باید عادلانه و با دقت توجه نمود، که «اهداف تعیین شده» در اسناد این حزب را حتی «مؤسسین» آن، تا دم مرگ درست درک ننموده بودند، چه آنکه بآنها، مقام «رهبر اندیشه چپ و یا مارکسیسی – لیننستی»، مشابه با آنچه در غرب اروپا در جوامع صنعتی شده، ترویج گردیده بود، امتیاز قایل شد. بهر صورت تبصره را درینجا، بر کلمات عام این شخص، یعنی آقای فرید مزدک، که فریبنده صریح در گفتارش دیده میشود، به آینده موکول می سازیم. ادعا های «کلیشه ای» او از «مارکسیزم – لیننیزم» و غیره، با سویه علمی او، ایجاب نمی کند که وقت را «ضایع» سازیم.

نه مردم ما و نه اعضای حزب «دیموکراتیک خلق افغانستان»، با تاریخ، «حزب کمونیست اتحاد شوروی» که در «راه» خود، بعد از قریب هشتاد سال به سقوط روبرو گردید، مسئول گزارشدهی اند. لفاظی ها را هر وقت دیگر می توان افشاء نمود. درین اواخر بار دیگر، «این خوش خوان بی. بی. سی»، به تعقیب «مصاحبه» اولی خود، در تلاش آنست، تا تیرنه و «توجیه» از اعمال خود و «رهبران» طبق تخیلات و «فنتازی» خودش پیشکش نماید، به امید اینکه در «مارکیت کار سیاسی» جدید، سرمایداران دوران «گلوبالیزم» نو، جای پای بیابد.

همانند او، یکی از کلانسال ترین اعضای «رهبری این حزب» که قرار سماعی، ممکن در «کنگره» حزب عضویت داشته بوده باشد، از برکت موقف، «اکادیمیسین» هم شد، همچنان در «مارکیت فعلی کار» از طریق ارتباط رشته های احتمالی «زیر» زمینی، طوریکه خود، در صحبت هایش در «بی. بی. سی.» و «یو تیوب» افشاء نموده است، و در سالهای سقوط اوایل دهه نود قرن بیست، با مصاحبه کننده اخیر «بی. بی. سی.»، آقای فرید احمد مزدک مقام معادل داشته است، تلاش نموده، تا در آخرین روز های زندگی اش، صابون پودری «پرزیل

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

« را مجانی، از طریق سازمان های معلوم الحال بدست آورد، تا برای شستن لباس و کفن کار گیرند و در عین زمان برای «جگر گوشه» های خود، «میراث» سود آور بجای گذارند.

قابل یاد آوری است، که این دو از جمله چنان شرکای « جرم » اند، که برای « کنترل همدیگر » بعنوان مثال، افراد وابسته به همدیگر را در دفاتر کار خود ها تعیین نموده بودند، چنانچه حکایت می کنند، که آقای مزدک، بعنوان مثال پسر سلیمان لایق را که فارغ التحصیل شوروی بوده است، بحیث امر دفتر کارش مقرر نموده بود، تا اعتماد «سابقه دار» «حزب» را کمائی کند. فعلاً از جزئیات دیگر صرنظر می گردد، آقای مزدک و لایق منجمه کسانی اند، که مانند، رهبران «تنظیمی» و جهادی، به اصطلاح معمول مردم ما، درین جنگ « تباہ کن » « نول مرغ » آنها هم خون نشده است.

جبهه جنگ برای فرزندان آنها دروازه های خانه ها و دفاتر پدران و خویشاوندان حزبی آنها و یا صنف های تدریسی در مسکو و سایر کشورهای « دوست » آنها بوده است. اینها از جمله همان صاحبان امتیازات بوده اند، که اقارب آنها، با یک « سردردی » عادی هم « عازم مسکو » و « سوچی » می شدند. زخمی های جبهات جنگ « شکر خدا را » بجای آوردند، اگر در دهلیز های « شفاخانه » های اعمار شده در زمان سلطنت و یا جمهوری سردار محمد داؤد خان، جای داده می شدند، تا زخمهای آنها « پانسمان » شده می توانست. « هوتل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی » در مسکو، چنان در قید آنها مانده بود که محصلان افغانی، بر آن، نام مسافرخانه «سرای غزنی کابل» گذاشته بودند.

داستان های قاچاق اموال تولیدات غربی یا سرمایه داری از جنوب شرق آسیا گرفته الی، پدیده های نو، چون پوش ضد مرض « اید »، یا « الماس » به بازار های «غربی» توسط دوستان و اعضای خانواده های « رهبری »، ذهن هر هموطن و « حزبی » صادق را جریحه دار می ساخت.

حال این هر دو با شیوه های مختلف لاف از وارد آوردن تغییرات در مشی حزب سخن میزنند. از جمله آقای فرید مزدک، تحولات را « دیر » دانسته است. در سال 1980م با آمدن قوای شوروی به افغانستان این « نخبه » 22 سال عمر داشته است، فوراً در یکی از مقامات رهبری سازمان جوانان قرار گرفته است، معلوم نیست که در چه رشته تحصیل کرده است. از سیاست و حقوق، چه آموخته است. جالب است که از سال 1986 بیعده، با کار سیاسی اش، در سازمان جوانان، خود را آزاد تر احساس کرده است. از زمانیکه، ریاست این سازمان را «آقای برهان غیاثی» بدوش داشته است، نامبرده همچنان در آن سازمان مقام بلند داشته. بحیث اعضای حزب، آن « سازمان » و « پیشاهنگان » را « رهبری » می نموده اند.

گزارشگر « نیویارک تایمز »، مینویسد که « آقای فرید مزدک مسئولیتهای وسیعی در حزب حاکم « دیموکراتیک » خلق، بخاطر آمادگی احتمالی برای مبارزه با « گوریلا های اسلامی » تحت حمایت ایالات متحده در انتخابات، بدوش دارد.»

خبر نگار می نویسد: « آقای مزدک گفت، پیشنهادات بین 200000 عضو حزب پخش گردیده است، تا در منشور حزب تغییرات وارد آید، اصطلاح نقش « پیشاهنگ »، حذف گردد. . . لیست این 200000 عضو که بسیاری از آنها شهید شده اند، نزد آنهاست. امکان دارد که برای کاریابی آنها، مفید واقع شود.

آقای مزدک درین صحبت با « بی. بی. سی. » مدعی می گردد، که در جریان « حل ملل متحد » برای افغانستان، «بینن سیوان» مواضع «ضعیف» داشته است. ضعف را توضیح نمیدارد از جانب دیگر از وابستگی رهبری خود، به شوروی نام می برد. در حالیکه، «بریزنف» در سال 1980م، گفته بود که « ما در افغانستان وقت زیاد،

د پانیو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

نخواهیم ماند.» بعد از مرگ او یکی از جنرالان شوروی، بنام «ورینیکوف» در کتاب خود، به انتقاد و حمله بر ببرک کارمل پرداخته، می نویسد، ضمن آنکه او را به دروغ و فریبکاری متهم می سازد، مسئولیت طولانی ساختن مذاکرات «ژینو» را بدوش او و همکارانش می اندازد. سازمان ملل متحد هم باید بلاخره، درک نموده باشد، که با چه حالتی روبرو بوده است. اما «بین سیوان» برای وظیفه خود از جانب «ملل متحد» صلاحیت داشت، ولی «پیشگونی» دقیق کودتای بعدی را ممکن در بکس سفری خود نداشته بوده باشد. برخلاف ادعای موصوف، وابستگی بین «حزب» او و «شوروی» دو جانبه بوده است. با فرقی که این «شریک» یا «پارتنر» شوروی از خود نشان میداده است، اینست که این جامعه در سطح پائین انکشاف و حزب آن، در سطح «نازل رشد فکری و دید روشن ایدولوژیک»، قرار داشته است. روابط «شوروی» با همسایه جنوب آن در همه اوقات برای افغانستان ضرر ناک نبوده است. حد اعظمی پروژه های بنیادی، در زمان پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهرشاه فقید، به کمک شوروی ساخته شده است. یکی از نمونه ها را می توان در عکس اولی مشاهده نمود:

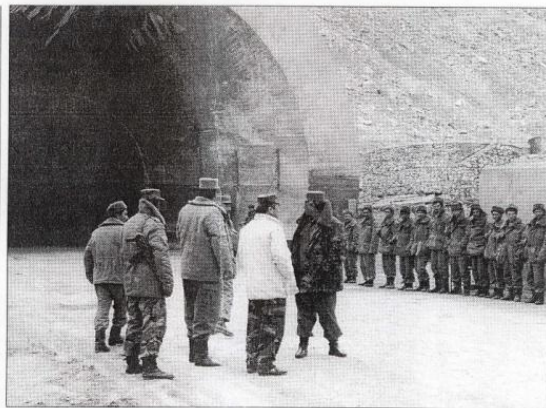


Seine Majestät der König (mit Brille) wird begeistert von den Männern des Arbeitskorps anlässlich des erfolgreichen Durchstoßens des Hindukusch-Gebirges zur Verbindung der beiden Teile des Salang-Tunnels begrüßt.

Februar 1964

در یکی از شماره های منتشره در فیروی سال 1964، مطالبی در باره نتایج پلان پنجساله وجود داشت. این شماره مطالبی را هم در بر داشت، که مصادف بوده است، با روبرو شدن کارگران، تونل «سالنگ» از دو طرف، که در همان لحظه، پادشاه افغانستان نیز در وسط

آنها، حضور داشته اند. همین عکس درپشتی یک «بولتن» دیده می شود. که در مقاله یکی از نویسندگان افغانی، بنام «دوکتور محمد اکبر یوسفی» تحت عنوان: «از فعالیت های سفرا در دهه شصت قرن بیست!»، که بتاريخ 24 اگست 2012 در افغان جرمن «آنلاین» منتشر شده است، دیده می شود. این دستاورد قبل از تأسیس آن حزب بوده



DAS NADELÖHR. General Raschid Dostum inspiziert den Salang-Tunnel, das für die Taliban-Milizen unüberwindliche Hindernis auf dem Weg in seinen Machtbereich. Foto: rtr



است. درینجا، صحنه ایرا از «حفریات ارکیالوژیک» می بینم که پادشاه افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه فقید، از آن پروژه دیدار می نمود است.

قریب یک و نیم دهه بعد، احمد شاه مسعود، بنابر موقفی که درین ساحه داشت، جانب شوروی را به امضای توافق و دریافت امتیازات مجبور ساخت، تا در مسیر این تونل بر وسایط آنها، حمله صورت نگیرد.

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

صرفنظر از سایر شایعات و ارتباطات و مناسبات احتمالی مرموز احمد شاه مسعود، در یک مقطع معین، چنان کسی از آن منفعت برد، که توسط او و پیروانش، موانع اساسی و دوامدار در برابر صلح و ترقی در کشور و براه انداختن «جنگ داخلی» بیست سال قبل، بکمک بخشی از رهبران این حزب، براه انداخته توانست.

(در مقابل این تونل، «جنرال عبدالرشید دوستم را در حال تفتیش قطعات اش نشان می دهد، که درین زمان برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود، با تمام متحدان آن، با نزدیک شدن «طالبان» از شهر کابل فرار نموده بودند، «داکتر نجیب الله و برادرش»، که این هردو خود شانرا از «شرکای» سیاست «تغییر» او در «حزب» می دانستند، فرار سماعی، اقللاً غلام مجدد سلیمان لایق، که همچنان در «کودتا» علیه رهبر خود سهم داشته است، در شهر «بن» آلمان در یک مظاهره «اعتراضی» اشتراک می ورزد. سالهای طولانی از آقای «مزدک» حرفی شنیده نمی شد. ممکن است از دید او حال بر جای پایش «سبزه روئیده» باشد. آنچه می تواند، برای تمام اتباع وطن ما درد آور و صدمه آور باشد اینست که این هر دو هم از مفهوم «سیاست ملی» بزبان می آورند، ولی از عمل آنها بر می آید که تعریف روشن، از «سیاست ملی» خود ندارند.

حقیقت آنست که در قدم اول، سیاست «بر اندازی» علیه همچو پادشاه و یا با چنان خشونت و بی رحمی سقوط «سردار محمد داؤد خان»، می تواند فقط با نقشه های «قدرت طلبان» و «باندیت ها» مطابقت داشته بوده باشد. تاریخ اصطلاحات «آل یحیی» و یا «دا فرعون باید ووژل شی» (از زبان لایق حکایت شده است)، بیاد دارد که از زبان رهبران این حزب شنیده شده است. در طول زمان حاکمیت، این آقایان، پیر و جوان، صاحب صلاحیت و امتیاز، نظیر «مزدک» و «لایق» از آن سیاست حمایت و پیروی می نموده اند. با فرار خود در نتیجه کودتای 1992م، صفوف این 200000 عضو حزب را به هر نامی که می نامیدند، در میدان خالی، رها کردند، که تفصیل این نوع جنایت و بزدلی «رهبری» درینجا نمی گنجد. آقایان فرید مزدک ها و آقایان لایق ها، تا اکنون نه در برابر صفوف حزب ونه در برابر مردم ما، تصفیه حسابات خود را انجام داده اند، ولی تلاش می ورزند، با طرفه رفتن در تحت پوشش کلمات، چون رد، «مارکسیزم» و «مبارزه طبقاتی» که هیچوقت به معنی آن پی نمی برده اند و گاهی هم ممکن ازین عناوین خوانده باشند، حال که دروازه هتل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بر روی آنها بسته است، به صحبت های «اشتهاری» در «بی.بی.سی.» و «یو توبه» می پردازند.

قبل از آنکه به «تکیه کلام های تاریخی» آقای لایق و امثالهم، که در طول زمان «مبارزات» آنها، درجای «لازم» تذکر بعمل آید، فقط مختصر در باره فضل فروشی ها و بلند پروازی های آقای مزدک، که تاریخ سی و چهار سال بحران خونین کشور ما را فقط با «ای کاش» خلاصه می سازد، در حالیکه جزئی ترین علامت «صداقت» و «فهم» وهم بوی «حقیقت» در گفتار او بنظر نمی رسد، خود را چنان یک «متفکر» تاریخ، برای «بی.بی.سی.» و مردم، جلوه می دهد، که گویا، کلید حل مسایل افغانستان و جهان را در «جیب» دارد، قدرت های مسلط کنونی، باید، بدرخواست کاریابی آنها توجه نمایند. رفیق سابق «موی سفید» او هم، از سالیان دراز «لیست های» طولانی اعضای حزب را که بعد از «سقوط داکتر نجیب الله»، بلاخره به آرزوی دیرینه، یعنی روزی باشد، که شخص اول درمجلس حزب باشد، بحیث یک ارزش برای «حفاظت» خود، ممکن در بازار فروش قرار داده باشد. موصوف، باهم صحبتان «بی.بی.سی.» لاف «تغییر» در خود را بزبان می آورد ولی در سالیان طولانی که در مقامات «رهبری» حزب، بالای همین قرار داشته و اوامر را به همین صفوف صادر می نموده اند، چنین سرعت تغییر را که برای «نجات» انسانهای ساده تحت فرمان آنها از مرگ لازم بود، از خود نشان نداده اند.

آقای فرید مزدک قبلاً خود را عضو جناح «پرچم» حزب معرفی نموده بود، پرورش خود را محصول خانواده سیاسی خود دانسته است. زندگینامه مکمل این شخص در اختیار نیست، ولی بر حسب تصادف، در شماره مؤرخ 5 ماه می 1990 گزارشگر «نیویارک تایمز»، بنام، «جان ف. برنس» مینویسد: «رهبران در کابل در جست و جوی

تصویر» اند. درین گزارش می نویسد، که «سال قبل فرید مزدک مهمانان را در دفترکارش با یک لباس سبز زیتون رنگ «یونفرم نظامی پذیرفت. این حالت پمناثبه «سیگنالی» بوده است، که او زمانی با عساکر حکومتی در شهر های چون جلال آباد، کابل و قندهار محاصره شده، حاضر بوده است.»

لیکن درین روز آقای مزدک برای مصاحبه، با یک «تی - شرت» پاک با پطلون خیاطی «سیاه» و کفش راحت، حضور یافت. صحبت او زیادتیر روی سیاست و نه جنگ بوده است. در همین گزارش از وی بعنوان «جوانترین» عضو «بیروی سیاسی»، که 32 سال داشته است، یاد شده است. بعد از آنکه، «گرباچف» (55 ساله؟) را در بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی، جوانترین می دانستند، احتمال دارد که این شخص را هم، در آنوقت که کلمه «پریسترویکای» «گرباچف» بحیث کلمه نو در همه زبانهای دنیا، هم راه یافته بود، همان «بازیگران» که قبلاً این عضو فامیل سیاسی را «پرورش داده بودند» خلاف آنچه که خود مدعی شده است، که گویا خود در کار حزبی «رشد» نموده است، بنام جوان در چنین مقام جای داده باشند.



در صورتیکه عمر او را در سال 1990م، 32 سال ببذیریم، پس سال تولد او با 1958م مطابقت می نماید. درین زمان، «حزب او» وجود نداشت. اما در عرصه مناسبات بین المللی، پس از جنگ دوم جهانی و حتی در جریان جنگ دوم جهانی، رژیم پادشاهی افغانستان، با انتخاب سیاست خارجی بیطرف، کشو را از «آتش جنگ» بدور نگهداشته بود. شرایط جنگ دوم جهانی و حالات بعد از آن که خارج از توان و قدرت جامعه ما و پادشاه آن در تغییر دلخواه جامعه در مناسبات داخلی و بین المللی بوده است، لیکن همان

«پادشاه جوان» قبل از جنگ دوم جهانی در فکر «مودرنیزه» ساختن جامعه در همه ساحات بوده است. درینجا به عکس ذیل توجه نمائید که یکی از دوستان از طریق ایمیل «بدسترس این نویسنده گذاشته است. (درپای این عکس میخوانیم: «عساکر افغانی با تجهیزات آلمانی در سال 1936: مشتری خوب.») بعد از جنگ این مشتری سابق امکانات را در اختیار نداشته است، که به تداوم این پروسه یاری رساند.

قریب سه سال قبل از تولد آقای فرید احمد مزدک، بعد از اینکه تلاشهای رژیم و بخصوص صدر اعظم وقت، سردار محمد داؤد خان، درتعمیق و توسعه مناسبات با غرب، آنطوریکه می خواست، تا با «ایالات متحده امریکا» در رأس همه روابط برقرار نماید، اما بدان موفق نشد، چنین هدف را با شوروی بدست آورد.

انکشاف مناسبات افغانستان در عرصه بین المللی، با کشور های خارجی، در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، به بهترین وضع قرار داشته است. قرارمحاسبات و ارزیابی های منابع خارجی، حد اعظمی کمک های انکشافی، کشور های صنعتی «شرق و غرب» درمقایسه با کشورهای روبه انکشاف و یا کم رشد، جذب گردیده بود. تأسیس حزب «دموکراتیک خلق افغانستان» و سایر احزاب و سازمانهای دیگر بعد از اعلان «قانون اساسی» در زمان پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، یک قدم «مثبت» بوده است. نواقص در «مرام» و «مشی» این حزب نو تأسیس در صورتیکه، رهبری در دست همچو رهبران، با خصوصیات متذکره فوق نمی بود، می توانست در «کنگره های بعدی» عادی و نوبتی، مانند سایر احزاب جهان، تصحیح گردد.

د پانیو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنۍ د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

پادشاه اخیر افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، نسبت به هر رهبر دیگر، با مشی عاقلانه، با استفاده از امکانات دست داشته، در کشور «برنامه های» انکشافی «مودرن» را در همه ساحات براه انداخته بود. تذکره همه دستاورد ها، از معارف گرفته تا بنیاد گذاری اساسات، اقتصادی درینجا نمی گنجد. آنچه این «خوش خوان بی.بی.سی.» در رابطه با ارزیابی گذشته، یاد آور گردیده است، با حقیقت، وجهه مشترک کامل نداشته، علایمی هم از صداقت این انسان، در حرفش وجود ندارد. تذکر این شخص که «کودتای زمان سردار محمد داؤد خان» را خوب ندانسته، ولو درست هم باشد، ولی ازینکه نمی گوید که سردار محمد داؤد خان را کدام حلقه درین امر یاری رسانید. کسی هم از وی نمی پرسد، که جناب ایشان، در سال 1973م، چند ساله بوده است. در چه زمان و تا چه سطح تحصیل کرده است. در زمان کودتای «سفید» علیه پادشاهی، فقط 15 سال عمر داشته، خود را در آنزمان از صفوف حزب یاد کرده است. در تمام اظهارات این شخص درجه معینی از عدم دقت وجود دارد. موصوف بعد از سقوط شوروی و تمام وابستگان، حرف «حزب وابسته به شوروی» بزبان می آورد، قبلاً از چنین اظهار او، اثری معلوم نیست. در طول زمان همین وابستگی، خود درموقف مساعد فعالیت داشته، درمطابقت با همان مشی عمل می نموده است. حال این «کاشکی» هیچ سودی ندارد.

درین چهل و هشت سال، رهبران این گروه فقط هشت سال اول نیاز داشتند، تا از طریق «صحبت های فریبنده»، توضیح بعضی از اصطلاحات «سیاسی» و اجتماعی به «تبلیغ مبارزه طبقاتی» بپردازند و همچنان اصطلاحات «امپریالیزم» و «فیودالیزم» را طوطی وار، اشعار احساسات بر انگیز، عمدتاً از نشرات خارجی، در قدم اول نشرات محدود «حزب توده ایران»، بزبان آورند. کتب و نشرات با «تیراژ» محدود درین حلقهات و محافل، خوانده می شد. افراد با حد اقل درک و دانش، در یک تشکل نیمه علنی به نو جذب شدگان صحبت می نمودند. بسرعت در پولیس مخفی و اردوی شاهی افغانستان نفوذ نمودند. این سالهائی است، که در افغانستان، قریب ده سال از عقد قرارداد با اتحاد شوروی برای «خرید اسلحه» و تربیت «نظامیان» گذشته بود، هزاران مشاور نظامی و ملکی در پروژه های مختلف خدمت می نمودند. در عین زمان پلانهای انکشافی پنجساله، در بخش های مختلف در هر کنج و کنار چهره نوسازی را نشان می داد. عکس فوق نمونه آنست. قریب یکسال قبل از تأسیس حزب او، تونل سالنگ، در قلب کوه های هندوکش راه یافت، راه شمال و جنوب، در تلفات جانی هموطنان ما که ناشی از حوادث ترافیکی در راه های خامه و کوتل ها و تپه، بوده است، تقلیل قابل ملاحظه نشان می داد، فاصله «میان شمال» و جنوب از نگاه زمانی کوتاهی قابل ملاحظه کسب کرد.

سرک های کابل الی قندهار و قندهار الی هرات و سایر نقاط، اعمار فابریکه های تولید «سمنت»، چون «جبل السراج» و «سمنت غوری»، «تفحصات تیل و گاز در شمال»، اعمار «بند های آب» برای پروژه های زراعتی و تولید برق، «استخراج ذغال سنگ»، فابریکه نساجه کلیهار، آغاز کار «فابریکه خانه سازی»، همچنان بهبود درساحات مختلف، منجمله صحت عامه و تعلیم و تربیه محسوس بوده، زندگی با امن در «شهر ها» و دهات در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بی سابقه بوده است. در چنین شرایط، با اعلان قانون اساسی، رهبران این گروه به سازماندهی، «مظاہرات» و «متینگ ها»، پرداختند. آنها از «فیودالیزم» و «مبارزه طبقاتی» و یا «حزب طراز نوین...» حرف می زدند درحالیکه در جامعه، «فیودالیزم»، بمثابه سیستم و یا مناسبات مسلط بمفهوم اصلی کلمه، خود را تثبیت نموده بود. محرومیت از سواد خواندن و نوشتن در بیش از 95 فیصد مردان و در بیش از 98 فیصد زنان وجود داشته است. درین جامعه اسلامی نمونه، 99 فیصد را پیروان دین اسلام تشکیل می داده است. در آن شرایط باید هر فرد کشور در فکر انکشاف عمومی کشور می بود، مسئله تقسیم نعم مادی باید وقتی مطرح می بود، که نعم را نخست تولید شده می داشتند.

پای

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ